

معرفی "زباهنگ" به عنوان ابزاری تحول‌گرا در فرهنگ‌کاوی زبان

رضا پیش‌قدم (دانشیار آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

pishghadam@um.ac.ir

چکیده

در عصر جهانی شدن و ارتباطات مجازی، فرهنگ اهمیت ویژه‌ای یافته و رشد و تعالی هر کشور به داشتن فرهنگی غنی و سالم پیوند خورده است. از این‌رو، با توجه به ارتباط تنگاتنگ زبان و فرهنگ، در این مطالعه سعی شده است تا با معرفی مفهوم "زباهنگ" (زبان+فرهنگ) در مطالعات جامعه‌شناختی زبان، رویکردی متفاوت و پویا از فرهنگ‌کاوی زبان معرفی شود. زباهنگ به ساختارها و عباراتی از زبان اشاره دارد که نما و شمای فرهنگی یک قوم را نشان می‌دهد. یافتن این زباهنگ‌ها نیاز به بررسی دقیق قطعات زبانی در بستر جامعه و گاهی تاریخ دارند. در این پژوهش به چند مورد از این زباهنگ‌ها از قبیل: فردیت‌پرهیزی، قدرت/احترام‌محوری، مسوولیت‌گریزی، صراحت‌گریزی، هوش هیجانی - افزا و خانواده - محوری اشاره شده است. در پایان، پیشنهاداتی برای استفاده بهینه از این زباهنگ‌ها در تغییر و تحولات فرهنگی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ‌کاوی زبان، زباهنگ، فرا زباهنگ، فرهنگ، زبان.

۱- مقدمه

"همه‌ی بدبختی ما از بد فرهنگی ماست"، "فرهنگ غلطی داریم"، "ما را عقب نگه داشته-اند"، و "تا فرهنگ ما اصلاح نشود به جایی نمی‌رسیم". بارها و بارها این جملات را شنیده‌ایم و در خودآگاه و یا ناخودآگاه خود اذعان داشته‌ایم که فرهنگ بسیار مهم است و ما دارای معایب فرهنگی هستیم که باعث شده است با کاروان رشد و تعالی همگام نباشیم. بی‌شک، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های همیشگی مردم و دولتمردان، فتح قله موفقیت علمی و رسیدن به تعالی معنوی بوده است. در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای تحقق این مهم انجام شده و کشور شاهد رشد شگرفی در زمینه‌های مختلف علمی بوده است. با این وجود، به نظر می‌رسد هنوز فاصله‌ی علمی زیادی میان کشور ما با کشورهای توسعه یافته وجود دارد. از این‌رو، راهکاری باید جست تا مرزهای دانش و ترقی به سرعت به عقب رانده و افق‌های جدید نمایان شوند. فرهنگ به عنوان زیر ساخت فکری هر کشور می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری روساخت‌های علمی و معنوی آن شود. فرهنگ درست باور فکری صحیح ایجاد می‌نماید و فرهنگ غلط با ایجاد باور فکری ناصحیح زمینه‌ی بروز نابسامانی اجتماعی را تولید می‌نماید که در نهایت مانع پیشرفت علمی می‌شود.

کیث (۲۰۱۰) فرهنگ را در چارچوب ارزش‌ها و باورهای مشترک مردم جامعه می‌داند که از نسلی به نسل دیگر قابل انتقال می‌باشند و هاین (۲۰۰۸) اعتقاد دارد این باورها و هنجارها رفتار انسان را تغییر داده و عادات فکری خاصی را ایجاد می‌نمایند. این بدان معناست که فرهنگ اجتماع، باعث ایجاد باور فکری شده و این باور تولید رفتار می‌نماید. اگر ما فرهنگ را به مثابه رفتار و فعالیت‌های مشترک گروهی از انسان‌ها قلمداد نماییم که تحت تاثیر باورهای فکری مشترک قرار دارند (ویگوتسکی، ۱۹۷۸)، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که فرهنگ سالم رفتار منطقی ایجاد می‌نماید که می‌تواند باعث رشد آن گروه از انسان‌ها شود. در حالی که فرهنگ ناسالم با ایجاد بیماری فکری تولید رفتار بیمارگونه می‌نماید که این رفتار در طول زمان با سرایت به همه‌ی مجموعه‌های فرهنگی و انسانی باعث کندی روند توسعه‌ی بشری می‌شود. بنا به آنچه عنوان شد، ما با دو گونه‌ی کلی فرهنگ روبه‌رو هستیم: فرهنگی که سالم است

(مانند: تلاش، همدلی، رفاقت علمی و غیره) و درمان می‌کند و فرهنگی که بیمار است (مانند: تنبلی، بخل علمی، ادب مصنوعی / تزویری و غیره) و نیاز به درمان دارد. به نظر می‌رسد، یکی از اساسی‌ترین راهکارهایی که می‌تواند باعث تغییر و ارتقاء فرهنگ هر جامعه شود، زبان است.

رابطه‌ی میان فرهنگ و زبان از دیرباز مطمح نظر اندیشمندان و متخصصان زبان بوده است. عده‌ای همچون پیازنه (۱۹۵۳، ۱۹۵۹) زبان را محصول فرعی توانایی‌های فکری انسان می‌دانند و عده‌ای دیگر همچون ویگوتسکی (۱۹۷۸، ۱۹۸۶) تفکر را همگام و همسو با تولید زبان دانسته و اعتقاد دارند انسان با زبان می‌اندیشد و بدون زبان تفکری وجود ندارد. امروزه به نظر می‌رسد رویکرد ویگوتسکی توجه طرفداران بیشتری را به خود معطوف کرده است. از سویی دیگر، بر اساس نظریه‌ی سپیر-ورف، زبان محصول تعاملات، باورها و رفتارهای موجود در فرهنگ است (پیش‌قدم و قهاری، ۲۰۱۲). بدین معنی که در فرهنگی که ارتباط عاطفی کمی بین افراد وجود دارد، واژگان عاطفی کمی تولید می‌شود و زبان در این قسمت می‌تواند ناقص باشد. به عنوان نمونه، در زبان فارسی از دو واژه‌ی "دایی" و "عمو" استفاده می‌شود در حالی - که در انگلیسی تنها واژه‌ی "uncle" کاربرد دارد.

در این مطالعه، با الهام از تفکرات هالیدی (۱۹۷۵، ۱۹۹۴)، ویگوتسکی (۱۹۷۸، ۱۹۸۶) و نظریه‌ی سپیر-ورف (پیش‌قدم و قهاری، ۲۰۱۲) مفهوم "زبانگ" معرفی می‌شود. از این منظر، رابطه‌ای دو سویه بین زبان و فرهنگ وجود دارد و زبان نمایانگر فرهنگ است. بنده بر این باورم که زبان نه تنها تجلی فرهنگ است بلکه گاهی فرهنگ در بند و اسارت زبان است. بدین معنی که زبان باعث بازتولید فرهنگ می‌شود و گاهی تغییر و دگرگونی، فرهنگ را دچار چالش می‌کند. از این رو در این پژوهش، ابتدا مروری بر پیشینه‌ی ارتباط میان فرهنگ، زبان و اندیشه خواهیم داشت، سپس به معرفی مفهوم زبانگ پرداخته و نمونه‌هایی از زبانگ را در دو زبان فارسی و انگلیسی نشان می‌دهم و در پایان به واکاوی نتایج حاصله می‌پردازم.

۲- زبان، فرهنگ و اندیشه

مطالعات مربوط به ارتباط میان زبان و فرهنگ با مطالعات مالینوفسکی^۱ در مورد بومی‌های جزایر تروبراینند در اوایل قرن بیستم و تاکید او بر بافت موقعیت^۲ به شکلی جدی آغاز و سپس توسط فرث^۳ ادامه یافت (ویدوسون، ۲۰۰۴). شاید برجسته‌ترین مطالعات مربوط به ارتباط میان فرهنگ و زبان نظریه‌ی معروف سپیر-سورف (پیش‌قدم و قهاری، ۲۰۱۲) باشد. آن‌ها با معرفی مفاهیم جبر زبانی^۴ و نسبییت زبانی^۵ تلاش نمودند تا نشان دهند زبان محصول تعاملات فرهنگی می‌باشد و فرهنگ‌های مختلف با تولید زبان‌های متفاوت جهان را به اشکال مختلف درک می‌نمایند. در همین راستا، هالیدی (۱۹۷۵، ۱۹۹۴) زبان را محصول فرعی تعاملات بشری می‌داند. او اعتقاد دارد انسان برای برقراری ارتباط، زبان را تولید کرده و عملاً به همان میزان که انسان رشد و پیشرفت داشته، زبان او هم توسعه یافته است. به عنوان نمونه، با اختراع رایانه به مرور زمان، زبان مربوط به رایانه آنچنان توسعه یافت که امروزه ما فرهنگ نامه‌های رایانه‌ای داریم. در همین راستا، رکیچ (۱۹۶۰) نشان داد شاگردان هنگ کنگی وقتی به پرسش‌نامه انگلیسی مربوط به تعصب جواب می‌دهند، تعصب کمتری نسبت به وقتی که به پرسش‌نامه ترجمه شده چینی آن جواب می‌دهند، از خود نشان می‌دهند. این مثال بیانگر آن است که نحوه‌ی اندیشیدن در دو زبان با توجه به نحوه‌ی یادگیری و ماهیت این زبان‌ها تفاوت ایجاد نموده است. افزون بر این، در مطالعه‌ای دیگر، همیلتون، گیبونز، استرنر و شرمین (۱۹۹۲) عنوان کردند که زبان می‌تواند هویت و تعصبات افراد نسبت به گروه‌های مختلف جامعه را نشان دهد. بدین معنی که افراد از افعال انتزاعی (که نشان دهنده‌ی ویژگی ثابت افراد است) وقتی استفاده می‌کنند که می‌خواهند رفتار ناشایست گروهی از افراد را نشان دهند، در حالی که از افعال حرکتی و غیر انتزاعی (که نشان دهنده‌ی رفتارهای موقت و محدود است) وقتی استفاده می‌کنند که می‌خواهند رفتار شایسته‌ی گروهی را به تصویر بکشند. با این روش افراد می-

1 Malinowski

2 Context of situation

3 Firth

4 Linguistic determinism

5 Linguistic relativism

خواهند بین فرهنگ دلخواه و مورد تایید خود با دیگران خط جدایی بکشند. ارتباط فرهنگ و زبان به حدیست که شاتس، دیزیندراک، مارتینه-بک و اکار (۲۰۰۳) در پژوهشی در مورد باور غلط نشان دادند که ساختار زبان حتی می‌تواند نحوه‌ی نگاه به جهان پیرامون را هم تغییر دهد. در زبان اسپانیولی و ترکی افعالی که باور غلط را نشان می‌دهند در فعل با علامتی خاص مشخص می‌شوند، در حالی که در انگلیسی و پرتغالی چنین چیزی وجود ندارد. تحقیقات آنان نشان داد بچه‌های ترک و اسپانیایی نسبت به بچه‌های انگلیسی زبان و پرتغالی در سوالات مربوط به باورهای غلط موفق‌تر عمل می‌نمایند.

از سویی دیگر، ویگوتسکی (۱۹۷۸) با معرفی نظریه‌ی واسطه^۱، سعی کرد زبان را به اندیشه پیوند زند. به باور او، فرایندهای پایه‌ی ذهنی^۲ مانند احساسات و فرایندهای عالی ذهنی^۳ مانند خلاقیت و تفکر انتقادی از طریق واسطه‌ها (ابزارهایی^۴) ارتباط می‌یابند. حال آن که، بزرگ‌ترین ابزار واسطه‌ای، زبان است. از نظر ویگوتسکی (۱۹۷۸)، انسان بدوی قبل از دسترسی داشتن به زبان هیچ‌گونه پیشرفت قابل توجهی نداشته است و پس از این که به زبان مجهز شد رشد او مضاعف گشت. در حقیقت، می‌توان این گونه ادعا کرد که زبان ابتدا باعث رشد فن‌آوری شده و همزمان فرهنگ را ایجاد نموده است. این فرهنگ مجدداً باعث تولید گفتمان خاصی در جامعه شده که نحوه‌ی خردورزی را تبیین نموده است. از این‌روست که تحقیقات (مانند پیش قدم و زارعی، ۲۰۱۲؛ کوانینگ و دین، ۲۰۱۱؛ کیم، ۲۰۰۲) نشان داده‌اند، افراد در جوامع مختلف به اشکال متفاوت می‌اندیشند. پیش‌قدم (زیر چاپ) تعدادی از این تفاوت‌ها را در دنیای شرق و غرب به اختصار معرفی نموده است. به باور او، فرهنگ شرقی فرهنگ‌گرا، غیرمستقیم، ارتباطی، چندوجهی، تواضعی و استقرایی، در حالی که فرهنگ غربی فرهنگ‌گرا، مستقیم، غیرارتباطی، تک‌وجهی، خودافشایی و استنتاجی. این تفاوت‌های فرهنگی گاهی می‌توانند آهنگ رشد کشوری را تسریع و یا کند نمایند.

1 Mediation theory

2 Lower order processes

3 Higher order processes

4 Tool

بنابراینچه عنوان شد، به نظر می‌رسد ارتباط موثری میان زبان، فرهنگ و اندیشیدن وجود دارد. با شناخت بهتر هر کدام از این عناصر شاید بتوان نظام فرهنگی و فکری مردمی را مهندسی و مدیریت نمود و رشد و فن‌آوری را شتاب بیشتری بخشید. در این پژوهش با معرفی مفهوم زیاهنگ تلاش می‌شود ارتباط میان زبان، فرهنگ و اندیشیدن شفاف‌تر و گسترده‌تر نمایان شود.

۳- زیاهنگ

اگر سخن هالیدی (۱۹۷۵، ۱۹۹۴) را بپذیریم که زبان محصول تعاملات بشر در طول تاریخ بوده است و همراه با توسعه بشر و رشد فن‌آوری، زبان مورد نظر هم ایجاد شده است و با نظریه‌ی سپیر-ورف (پیش‌قدم و قهاری، ۲۰۱۲) موافق باشیم که فرهنگ زبان را تولید می‌کند و زبان هم اندیشه را و همچنین با ویگوتسکی (۱۹۷۸، ۱۹۸۶) اتفاق نظر داشته باشیم که زبان واسطه ایست برای درست اندیشیدن و هر چه این واسطه ظریف‌تر و دقیق‌تر باشد اندیشه هم به همان میزان دقیق‌تر می‌شود، گزاره نخواهد بود اگر ادعا کنیم با مهندسی معکوس و بررسی دقیق هر زبان می‌توان به فرهنگ هر جامعه چه در حال و چه در گذشته تا حدی پی برد. همان‌گونه که زبان‌شناسان با تحلیل پیکره‌های زبانی به ساختارهای دستوری و گاهی واژگان همنشین^۱ یک زبان پی می‌برند و به عنوان نمونه، با واکاوی زبان انگلیسی دستورنویسان به حداقل سه نوع جمله شرطی می‌رسند، به نظر می‌رسد همین کار را می‌توان در مورد فرهنگ نیز انجام داد. بدین معنی که با واکاوی دقیق هر زبان می‌شود تا حدی به فرهنگ پشت آن پی برد. در این مقاله، فرهنگ مستخرج از واکاوی زبان را "زیاهنگ"، به معنی نمایش فرهنگی از یک زبان، و علم بررسی آن را "فرهنگ‌کاوی زبان"^۲ می‌نامم. از آن جایی که واژه‌ی خاصی برای این گونه‌ی معرفی شده نیافتیم، واژه‌ی فرهنگ و زبان را با هم ترکیب نمودم تا مفهوم "فرهنگ در زبان" در واژه‌ی زیاهنگ (زبان+فرهنگ) تجلی یابد. در این حوزه-ی زبانی، ما برخلاف "تحلیل کلامی انتقادی" به دنبال یافتن روابط قدرت درون زبان نمی-

1 Collocations

2 Culturology of language

باشیم (پیش‌قدم، طباطباییان و ناوری، ۱۳۹۲)، بلکه می‌خواهیم فرهنگ پنهان و مستتر در زبان را آشکار و عیان سازیم. برخی عبارات زبانی نحوه‌ی خردورزی و فرهنگ فکری افراد یک کشور را در خود نهان دارند که با واکاوی دقیق این عبارات زبانی می‌شود به فرهنگ درست یا غلط مردم آن کشور پی برد. مسلماً، عبارات زبانی مصطلح و رایج زبان که توسط خیل عظیمی از مردم یک کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند محل تدقیق و تحقیق زبانگ‌هاست.

به نظر می‌رسد برای فرهنگ‌کاوی زبان، ما نیازمند دانش تاریخی، زبان مادری، جامعه-شناسی و روان‌شناسی می‌باشیم، چرا که زبانگ‌ها در طول تاریخ در زبان مادری ایجاد شده و هر کدام ممکن است در بستر اجتماع خط مشی فکری و روانی خاصی را ایجاد نموده باشند. به عنوان نمونه، بررسی واژه "حاجی" در زبان فارسی نشان می‌دهد که این کلمه در گذشته و در زبان فارسی واژه‌ای ارزشی و مذهبی محسوب می‌شده، ولی به مرور زمان و همگام با تحولات جامعه‌ی ایران دچار نوعی دگردیسی شده و امروزه گاهی ارزش معنوی خود را از دست داده و به آدم‌های متمول اطلاق می‌شود (پیش‌قدم و نوروز کرمانشاهی، زیر چاپ).

نکته قابل توجه این است که جهت یافتن زبانگ‌های تاریخی، می‌بایست همچون یک باستان‌شناس زبانی^۱ عمل نمود و با کنکاش موشکافانه زبان و مطالعات تاریخی دقیق، دلیل فرهنگی تولید واژگان و ساختارهای خاص را مشخص نمود. افزون بر این، جهت یافتن زبانگ‌های امروزی باید همچون یک کالبدشکاف زبانی^۲، به تقطیع و بررسی دقیق بطن زبان پرداخت و زبانگ‌های مرتبط زبانی را مستخرج نمود. در اینجا به ذکر چند نمونه از تحلیل‌های زبانی جهت استحصال زبانگ‌ها می‌پردازم.

۳-۱- زبانگ میل به ترکیب ملیت با مذهب

بررسی نام‌های ترکیبی ایرانیان از حدود ۴۰ یا ۵۰ سال پیش تا کنون نوعی حرکت هویتی از مذهبی به ملی-مذهبی را نشان می‌دهد.

1 Archeologist of language

2 Anatomist of language

جدول ۱. بررسی نام های ترکیبی در گذشته و حال

نام های ترکیبی رایج ۵۰-۴۰ سال پیش	نام های رایج ترکیبی امروزی
محمدعلی	امیرپرهم
محمدرضا	امیربردیا
فاطمه زهرا	نازنین زینب
محمدتقی	نازنین زهرا

همان گونه که این جدول نشان می دهد، در گذشته نام های ترکیبی (همچون محمدعلی و محمدتقی) معمولاً هویت مذهبی را نشان می دادند در حالی که امروزه نام ها (همچون نازنین زینب و امیربردیا) تا حدی تغییر نموده و غالب ملی-مذهبی یافته اند. این زیاهنگ که از بررسی زبان بدست می آید به کم رنگ شدن نقش مذهب در برخی از ایرانیان اشاره دارد.

۳-۲- زیاهنگ فردیت پرهیزی

همان گونه که می دانیم زبان شناسان (مانند چامسکی، ۱۹۸۱) زبان ها را به دو گروه فاعل-انداز و فاعل نیانداز تقسیم بندی می کنند. زبان های فاعل انداز به زبان هایی اطلاق می شوند که در آن ها فاعل قابل حذف است. به عنوان نمونه، در زبان فارسی می شود گفت:

من به مدرسه می روم یا مدرسه می روم.

در حالی که در زبان انگلیسی فاعل را نمی شود حذف کرد و همان معنا را حفظ کرد. این زیاهنگ نشان می دهد در راستای فرهنگ ایرانی "من" اهمیتی ندارد و به راحتی قابل حذف است، در صورتی که فرهنگ انگلیسی اجازه ی حذف "من" را نمی دهد.

از منظری دیگر و در همین راستا، ایرانیان معمولاً در بیان تسلیت به احساسات خانواده متوفی توجه می کنند، در حالی که انگلیسی ها بیشتر از کلمه "من" برای بیان احساسات خود استفاده می کنند. جملات زیر به این زیاهنگ اشاره دارند.

غم آخرتون باشه. هر چه خاک ایشونه بقای عمر شما باشه.

I am sorry.

۳-۳- زبانگ قدرت / احترام - محوری

زبان فارسی از دو واژه‌ی "تو" و "شما" برای خطاب استفاده می‌کند، در صورتی که در زبان انگلیسی کلمه "شما" در زبان روزمره حذف شده و فقط "تو" باقی مانده است. این زبانگ می‌تواند بیانگر روابط قدرت، حرکت دموکراتیک و یا احترام و ادب باشد. همچنین، استفاده از نام کوچک افراد به جای نام فامیلی آن‌ها در بیشتر تعاملات اجتماعی به ویژه مدرسه و دانشگاه تجلی دیگری از فرهنگ انگلیسی می‌باشد.

۳-۴- زبانگ مسوولیت‌گریزی

بررسی جملات زیر میل ایرانیان به به عهده نگرفتن مسوولیت رفتار خویش را نشان می‌دهد.

پام شکست.

I broke my leg.

در زبان انگلیسی شکننده‌ی پا مشخص است در حالی که در فارسی معلوم نیست. یا به جای این‌که شاگرد بگوید "در فلان درس افتادم" می‌گوید "استاد مرا انداخت"، در حالی که در انگلیسی بیشتر معمول است بگوییم:

I failed the exam.

۳-۵- زبانگ صراحت‌گریزی

بررسی دو مکالمه زیر در زبان فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد ایرانیان علاقه‌ی زیادی به صریح و مستقیم صحبت کردن ندارند و ترجیح می‌دهند با تعارف جواب دهند در حالی که انگلیسی‌ها ترجیح می‌دهند سریع و صریح سخن بگویند.

علی: امشب شام در خدمت باشیم.

رضا: مرسی ممنون حالا تو به فرصت دیگه مزاحمتون می‌شم.

علی: این حرفا چیه مزاحمت چیه؟

رضا: نمک پرورده‌ایم ممنون ما که همیشه اونجاییم.

علی: بابا تعارف نکن بیا دیگه.

رضا: باشه حالا بی‌زحمت نمی‌ذاریم.

A: *Do you come to our party tonight?*

B: *Yes. Sure!*

۳-۶- زبانهنگ هوش هیجانی افزا

به نظر می‌رسد در زبان فارسی میل خاصی برای دقیق شدن در شیوه‌ی انجام عملی وجود دارد. با توجه به مفهوم هوش هیجانی که اشاره به رفتارهای عاطفی و هیجانی افراد دارد (پیش‌قدم، ۲۰۰۹)، این نوع زبانهنگ هوش هیجانی افزا نامیده شد. به عنوان نمونه، مثال‌های زیر نشان می‌دهند در زبان فارسی برخلاف انگلیسی (که شیوه در خود فعل مستتر است) شیوه‌ی انجام کار (لنگان لنگان، دوان دوان) به شکل مجزا آورده می‌شود، که این خود گویای این امر است که فارسی به هوش هیجانی و ارتباطی افراد اهمیت بیشتری می‌دهد.

او لنگان لنگان اتاق را ترک می‌کند.

He limps out of the room.

او دوان دوان داخل اتاق شد.

She ran into the room.

۳-۷- زباهنگ خانواده- محوری

مثال‌های متعددی در زبان فارسی وجود دارند که حکایت از نقش زباهنگ خانواده- محوری در میان ایرانیان دارند. همان‌گونه که مثال‌های زیر نشان می‌دهند، ایرانیان گاهی در بیان تعریف و تمجید و حتی لعن و نفرین به نقش تربیتی خانواده به ویژه پدر و مادر اشاره می‌کنند. از این منظر، خانواده در میان ایرانیان از جایگاه رفیعی برخوردار است و شخص مستقیم و غیر مستقیم آینده‌ی نوع تربیت خانوادگی خویش می‌باشد.

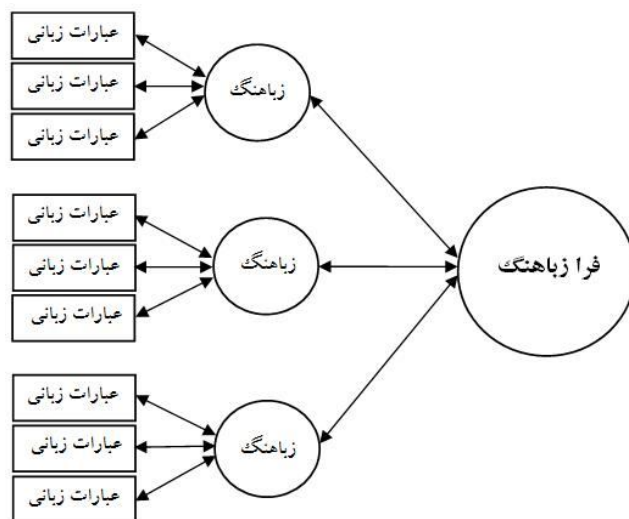
ان شالله خداوند پدر و مادرتو بیامرزه.

ان شالله خداوند پدر و مادرتو واست نگه داره.

لعنت بر پدر و مادر کسی که در این مکان آشغال بریزد.

نفرین به اون شیری که تو خوردی.

سوال بسیار مهمی که در این‌جا به ذهن خطور می‌کند این است که آیا با پیدا کردن زباهنگی از دل یک جمله می‌شود فرهنگ کشوری را مشخص نمود؟ بی‌شک جواب این سوال منفی می‌باشد. در وهله‌ی اول لازم است عبارات متعدد زبانی به همراه زباهنگ‌های مرتبط با یک موضوع را جستجو کرد تا شاید بتوان از فرهنگ غالب خاصی در یک کشور صحبت کرد. به عنوان نمونه، زباهنگ‌های فردیت‌پرہیزی، صراحت‌گریزی و هوش هیجانی‌افزا اشاره به فرهنگ جمع‌گرایی دارند. این فرهنگ جمع‌گرایی که متشکل از چند زباهنگ می‌باشد و در حقیقت ماورای زباهنگ‌ها قرار می‌گیرد را "فرا زباهنگ" می‌نامم. فرا زباهنگ‌ها تصویری کلی‌تر و دقیق‌تر از یک فرهنگ خاص را به ما نشان می‌دهند. در حقیقت، این فرا زباهنگ‌ها شمای کلی یک فرهنگ را ترسیم کرده و نقش مدیریت زباهنگ‌های زیر مجموعه‌ی خود را نیز ایفا می‌نمایند. همان‌گونه که شکل ۱ نشان می‌دهد، چندین عبارت زبانی می‌توانند تشکیل یک زباهنگ را دهند و از مجموع چند زباهنگ فرا زباهنگ حاصل می‌شود.



شکل ۱. شمای کلی از ارتباط میان زبان و فرهنگ

۴- نتیجه گیری

بی‌شک آگاهی از فرهنگ خودی و یافتن رفتارهای فرهنگی درست و سالم و تمیز آن‌ها از رفتارهای فرهنگی ناسالم و بیمارگونه می‌تواند باعث توانمندسازی افراد هر جامعه‌ای شود. یافتن رفتارهای فرهنگی، امری ساده و آسان نمی‌باشد و کنکاش و توجه خاص متخصصان فرهنگی را می‌طلبد. در این مطالعه، از عنصر زبانی برای رسیدن به تحلیل فرهنگی استفاده شده است. بدین منظور، زبانهنگ به عنوان ابزاری تحول‌گرا برای تغییر و تدبیر فرهنگی معرفی گردید. زبانهنگ‌ها به پاره‌گفتارهای زبانی اشاره دارند که در آن‌ها گوشه‌ای از فرهنگ مردم کشور و یا منطقه‌ای نهان است. با استفاده از فرهنگ‌کاوی زبان امکان آن وجود دارد که این زبانهنگ‌ها را مشخص و آشکار نمود. از مجموع چند زبانهنگ، فرا زبانهنگ‌ها بدست می‌آید که تصویر بهتری از نظام فکری و فرهنگی یک کشور را ارائه می‌دهد.

پس از آشکارسازی و تشخیص زبانگ‌ها و فرا زبانگ‌ها و مقایسه‌ی آن‌ها در زبان‌های مختلف می‌شود رفتارهای فرهنگی سالم را از ناسالم مشخص نمود و آنگاه تصمیم به تغییر و یا بهبود آن رفتارهای فرهنگی ناسالم گرفت. به عنوان نمونه، اگر دریابیم که صراحت‌گریزی و تعارف زیادی باعث کندی روند فکری و رشد ما می‌شود و یا ممکن است تزویر و ریا را در جامعه ترویج دهد، با آگاه‌سازی افراد و همچنین تغییر گفتمان زبانی مردم امکان آن فراهم می‌شود که این رفتار فرهنگی را اصلاح نمود.

باید به خاطر داشت همان‌گونه که هالیدی (۱۹۷۵، ۱۹۹۴) ادعان دارد زبان محصول تغییر و تحولات بشر می‌باشد و فرهنگ زبان را می‌سازد و به باور ویگوتسکی (۱۹۷۸، ۱۹۸۶) زبان در بند فرهنگ است. ولی به نظر می‌رسد فرهنگ هم گاهی در بند زبان است. بدین معنی که حتی اگر مردم تلاش کنند تا فرهنگی را اصلاح کنند، ممکن است ساز و کار موجود در آن زبان اجازه‌ی این کار را به سرعت ندهد. به عنوان نمونه، اگر در زبان فارسی تصمیم بگیریم تا فرهنگ "منی" را جایگزین فرهنگ "مایی" کنیم، وجود صرف فعل و قابلیت حذف "من" در زبان فارسی این اجازه را به ما نمی‌دهد. از این‌رو، به نظر می‌رسد با مهندسی زبان شاید بتوانیم به سرعت، زبانگ خاصی را جایگزین زبانگ دیگر نماییم. این امر کار فرهنگستان زبان و ادب فارسی را سخت می‌نماید و حوزه‌ی کاری آن را از تغییر صرف واژه و معادل‌گزینی به یافتن زبانگ‌های ناسالم تسری می‌دهد و معرفی معادل زبانگ‌های سالم را جز لاینفک کار این فرهنگستان قرار می‌دهد. البته تشخیص و تغییر زبانگ‌ها کاریست سخت و جسورانه که نیاز به انجام پژوهش‌های دقیق و عمیق دارد.

از دیگر راهکارهای اساسی و مهم در تغییر زبانگ‌های ناسالم، تغییر کتاب‌های درسی دانش‌آموزان می‌باشد. به عنوان نمونه، اگر دریابیم که نگارش فارسی باید از حالت زیگزاگی و غیرمستقیم به حالت مستقیم و صریح‌گویی درآید، باید کتاب‌های درسی در تدریس نگارش زبان فارسی به این مهم پرداخته و ساز و کار نگارش که پایه‌ی اندیشیدن دقیق است را بر اساس این نوع نگرش تغییر دهند.

یکی دیگر از موارد مهمی که باید به خاطر داشت، تدریس زبان‌های دیگر از جمله زبان انگلیسی در ایران است. بی‌شک، زبان انگلیسی به دلیل ساختار زبانی متفاوت دارای زبانهنگ‌های متفاوت از زبان فارسی می‌باشد. از آنجایی که با قرار گرفتن در دهکده جهانی ما مجبوریم زبان انگلیسی را بیاموزیم، با یافتن زبانهنگ‌های موثر و سالم زبان انگلیسی و آگاه ساختن زبان‌آموزان ایرانی از این زبانهنگ‌ها، می‌توانیم به نفع فرهنگ خودی از آن‌ها بهره‌بریم. همچنین، با مقایسه‌ی دو زبان و انجام پژوهش‌های "مقابله‌ای زبانهنگ" قادر خواهیم بود به تصویر بهتری از رفتارهای فرهنگی خود برسیم.

افزون بر این، به نظر می‌رسد نگارش فرهنگ و کتاب‌های مربوط به زبانهنگ‌ها و فرازبانهنگ‌ها می‌تواند ما را به سمت و سوی جمع‌آوری زبانهنگ‌ها و آگاه‌سازی افراد و جامعه از این گونه‌ی فرهنگی-زبانی رهنمون سازند. ناگفته پیداست که این زبانهنگ‌ها می‌توانند توسط مولفان و مدرسان زبان مورد استفاده قرار گیرند تا هم کتاب‌های درسی به این موارد حساس‌تر شوند و هم زبان‌آموزان نسبت به این موارد آشنایی بیشتری یابند.

در پایان، به جامعه‌شناسان، مورخان، فرهنگ‌شناسان و متخصصان زبانی توصیه می‌شود تا با بررسی دقیق و عمیق زبان فارسی، زبانهنگ‌ها و فرازبانهنگ‌های مرتبط را شناسایی نمایند، سپس مبادرت به تشخیص سالم و ناسالم بودن آن‌ها ورزند و سرانجام با مهندسی و مدیریت زبانی تلاش نمایند تا زبانهنگ‌های منفی را از زبان حذف و فرهنگ مناسب و سالمی را جایگزین آن‌ها نمایند. بی‌شک، چنین اقدامی در یک تعامل چند رشته‌ای (جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و تاریخ) و منسجم میسر و ممکن خواهد بود و نتیجه‌ی مطلوب را به دنبال خواهد داشت. افزون بر این، در بررسی زبانهنگ‌ها متغیرهای نسل، سن، جنسیت، قومیت و طبقه‌ی اجتماعی باید لحاظ گردند تا تصویر دقیق‌تری از فرهنگ یک کشور ارایه شود.

کتابنامه

- پیش‌قدم، ر. (زیر چاپ). آسیب‌شناسی روش‌های جمع‌آوری داده در مطالعات زبانی: گامی به سوی بومی‌سازی روش تحقیق در ایران. جستارهای زبان.
- پیش‌قدم، ر.، طباطباییان، م. و ناوری، ص. (۲۰۱۳). تحلیل انتقادی و کاربردی نظریه‌های فراگیری زبان اول: از پیدایش تا تکوین. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- پیش‌قدم، ر. و نوروز کرمانشاهی، پ. (زیر چاپ). ارتباط میان زبان، مذهب و فرهنگ: تحقیق و تدقیق در کارکردهای لقب حاجی و کلمات وابسته در زبان فارسی. زبان پژوهی.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on government and binding*. Cinnaminson, NJ: Foris.
- Halliday, M. A. K. (1975). *Learning how to mean: Explorations in the development of language*. London: Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K. (1994). *An introduction to systemic functional grammar* (2nd ed.). London: Edward Arnold.
- Hamilton, D. L., Gibbons, P. A., Stroessner, S. J., & Sherman, J. W. (1992). Stereotype and language use. In G. R. Semin & K. Fiedler (Eds.), *Language, interaction and social cognition* (pp. 102-128). London: Sage.
- Heine, S. J. (2008). *Cultural psychology*. New York: W.W. Norton.
- Keith, K. D. (2011). Introduction to cross-cultural psychology. In K. D. Keith (Ed.), *Cross-cultural psychology: Contemporary themes and perspectives* (pp. 3-19). Malden, MA: Wiley-Blackwell.
- Kim, H. S. (2002). We talk therefore we think? A cultural analysis of the effect of talking on thinking. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83, 828-842.
- Koenig, A. M., & Dean, K. K. (2011). Cross-cultural differences and similarities in attribution. In K. D. Keith (Ed.), *Cross-cultural psychology: Contemporary themes and perspectives* (pp. 475-493). UK: Wiley-Blackwell.
- Piaget, J. (1953). *The origins of intelligence in the child*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Piaget, J. (1959). *The language and thought of the child*. London: Routledge & Kegan Paul.

- Pishghadam, R. (2009). Emotional and verbal intelligences in language learning. *Iranian Journal of Language Studies*, 3, 43-64.
- Pishghadam, R., & Ghahari, S. (2012). *Fundamental concepts in applied linguistics: A reference book*. Tehran: Rahnama Publications.
- Pishghadam, R., & Zarei, S. (2012). Cross-cultural comparison of gratitude expressions in Persian, Chinese and American English. *English Language Teaching*, 5, 117-126.
- Rokeach, M. (1960). *The open and closed mind: Investigations into the nature of belief systems and personality systems*. New York: Basic Books.
- Shatz, M., Diesendruck, G., Martinez-Beck, L., & Akar, D. (2003). The influence of language and socioeconomic status on children's understanding of false belief. *Developmental Psychology*, 39, 717-729.
- Vygotsky, L. (1978). *Mind in society*. US: Presidents and Fellows of Harvard College.
- Vygotsky, L. (1986). *Thought and language*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Widdowson, H. G. (2004). *Text, context, pretext: Critical issues in discourse analysis*. Oxford: Blackwell Publishing.